

چالش‌های دیپلماسی اقتصادی ایران



♦ فریال مستوفی

رئیس کمیسیون پول و سرمایه اتاق تهران

امروزه توسعه اقتصادی مولفه‌ای تعیین‌کننده برای کارآمدی دولت‌ها به شمار می‌رود، همچنین گسترش تجارت جهانی و روابط بین‌کشورهای گوناگون موجب تغییر و تحولات بسیاری در فضای تجارت و کسب‌وکار شده است. به‌منظور شرکت در بازارهای جهانی و کارکرد آن‌ها در توسعه اقتصادی کشورها رویکرد دیپلماسی سنتی که دیدگاه آن به مسائل امنیتی و سیاسی است، به دیپلماسی اقتصادی تغییر یافته است.

ایران علی‌رغم بهره‌مندی از پتانسیل‌های استراتژیک و ژئواکونومیک با چالش‌هایی درون ساختاری اقتصادی و عدم انطباق ساختاری با نظام اقتصاد جهانی مواجه بوده و دهه‌هاست که با سیاست‌های تحریمی روبه‌رو است، به این ترتیب جایگاه ایران در اقتصاد جهانی و منطقه‌ای کمرنگ شده است. این مسئله نشان از ضرورت و اهمیت واکاوی دیپلماسی اقتصادی، چالش‌ها و ضعف‌های آن دارد.

دیپلماسی اقتصادی در ایران با چالش‌های ساختاری از قبیل اقتصاد دولتی بزرگ در برابر بخش خصوصی، ضعف‌های رقابت‌پذیری در اقتصاد ایران و تقابل محیط‌های داخلی و خارجی، همچنین فقدان تعریف روشن از مفهوم الگوهای متفاوت و مبهم توسعه، عدم تعیین کارگزار اصلی در این حوزه و تسلط نگاه امنیتی-نظامی بر سیاست خارجی در سطح ملی، مواجه بوده است.

ساختار اقتصادی ایران بر مبنای تاریخی (ضعف تاریخی بورژوازی ملی)، طبیعی (نفت و انرژی) و فرهنگی (ایدئولوژی) استوار است که تبیین‌کننده ویژگی‌های دولت و نقش آن در حوزه اقتصاد است. این در حالی است که کوچک شدن بخش دولت از ملزومات پیوستن به فرآیند جهانی شدن اقتصاد است. در مقابل، در ایران دولت بازیگر اصلی با قدرت انحصاری بوده که با منطق حاکم بر اقتصاد جهانی و دیپلماسی اقتصادی منطبق نیست. ایران در متغیرهای مربوط به آزادی اقتصادی و سهولت کسب‌وکار مانند آزادی کسب‌وکار، تجارت و آزادی مالیاتی، مخارج دولت، مقررات پولی، آزادی سرمایه‌گذاری، تأمین مالی، نیروی کار، حقوق مالکیت و مالکیت معنوی در وضعیت مساعدی به سر نمی‌برد. سهم اندک بخش خصوصی

دیپلماسی
اقتصادی در ایران
با چالش‌های
ساختاری از قبیل
اقتصاد دولتی
بزرگ در برابر
بخش خصوصی،
ضعف‌های
رقابت‌پذیری در
اقتصاد ایران و
تقابل محیط‌های
داخلی و خارجی،
همچنین فقدان
تعریف روشن از
مفهوم الگوهای
متفاوت و مبهم
توسعه، عدم
تعیین کارگزار
اصلی در این
حوزه و تسلط
نگاه امنیتی-
نظامی بر سیاست
خارجی در سطح
ملی، مواجه بوده
است.

در اقتصاد ایران و اقتصاد دولت محور، فضای مناسبی برای نقش‌آفرینی دیپلماسی اقتصادی فراهم نمی‌سازد؛ بنابراین، اقتصاد سیاسی ایران و تک‌محصولی بودن آن با ساختار اقتصاد جهانی و در نتیجه رشد و توسعه اقتصادی ناسازگار است و از این جهت، امکان کسب سهم مناسب برای ایران از اقتصاد جهانی فراهم نیست.

تولید کالا و خدمات برای ارائه در بازارهای بین‌المللی باعث ارتقای سطح درآمد شهروندان در بلندمدت و توانایی کشورها در فروش محصولات خود در بازارهای جهان می‌شود که اهمیت رقابت‌پذیری اقتصاد ملی را نمایان می‌سازد. در کشور، دولت برای عوامل اقتصادی وابسته خود، محیط انحصاری یا شبه انحصاری ایجاد کرده و در عین حال ناکارآمدی دولت و تحمیل هزینه به بودجه عمومی کشور مانع تولید رقابتی بخش خصوصی می‌شود. این در حالی است که فرآیندهای جهانی با تقویت رقابت بین‌المللی همراه هستند و ضرورتاً مستلزم دیپلماسی اقتصادی در پیشبرد منافع ملی در بازار جهانی می‌باشند. بررسی آمار تراز تجاری ایران نشان‌دهنده غلبه

کم‌رنگ کرده است. همچنین با استفاده از روش‌های پرهزینه و ناکارآمد مانند تهاوت و یا انتقال پول با روش‌های نامتعارف، هزینه نهایی کالا را بالا برده و به کشورهایی محدود شده است که حاضر به معامله باشند. از طرفی کیفیت دسترسی به فناوری‌های نوین کاهش یافته است و اقتصاد و صنعت را دچار معضل‌های زیادی کرده است.

ایران نیازمند نقش‌آفرینی در اقتصاد جهانی و زنجیره‌های جهانی ارزش است؛ به‌عنوان مثال ترکیه در دهه‌های گذشته بر روی صناعی مانند پوشاک و گردشگری کار کرده است و با برنامه‌ریزی توانسته به مراحل بالاتری در زنجیره ارزش ورود پیدا کند و در ساخت قطعات گوناگون در صناعی با ارزش افزوده بالاتر مانند خودرو در زنجیره‌های جهانی مشارکت کرده و ادغام شده است. همچنین کشوری مانند کاستاریکا که در دهه ۱۹۸۰ در زنجیره‌های جهانی ارزش جایگاهی نداشت با وارد شدن در صنعت پوشاک و سپس با ورود به ساخت تجهیزات و مواد پزشکی با برنامه‌ریزی و عملکرد آگاهانه در آموزش نیروی کار خود، توانسته است به استانداردهای جهانی دست یافته و محصولات خود را در کشورهای توسعه یافته به فروش برساند. برای دستیابی به رشد اقتصادی، افزایش اشتغال و کاهش فقر که ثمره ورود این زنجیره‌های جهانی ارزش است، ایران در قدم اول نیازمند برنامه‌ریزی و شناخت درستی از ظرفیت‌های خود و در ادامه طراحی نقشه راهی برای مشارکت است، البته در قدم اول پذیرش برخی توافقنامه‌های بین‌المللی در زمینه‌های مالی و تجاری هم الزامی است. ♦♦

حجم اقلام وارداتی بر حجم اقلام صادراتی غیرنفتی است که به‌وضوح دلالت بر ضعف توان رقابت‌پذیری اقتصاد ایران دارد. دیپلماسی اقتصادی ارتباط مستقیم با موضوعات اقتصاد بین‌المللی دارد و نتیجه آن وابستگی متقابل اقتصادی است. افزایش روابط دیپلماتیک بر افزایش مبادلات و همکاری‌های اقتصادی محیط داخلی و خارجی تأثیرگذار است؛ مرور اجمالی روند مبادلات خارجی اقتصاد ایران بر نبود مطلوبیت کافی در این زمینه صحنه می‌گذارد و این عمدتاً معلول تقابل دو محیط داخلی و خارجی است. این تقابل باعث منع ورود جریان‌های مالی و فرصت‌های اقتصادی و سرمایه‌های بین‌المللی شده و در نتیجه روندی نزولی و کاهنده در سرمایه‌گذاری خارجی و تجارت خارجی در ایران اتفاق افتاده است.

ایران در همسایگی کشورهایی قرار گرفته است که آن‌ها نیز در طیف سرمایه‌داری دولتی هستند. در این کشورها دولت‌ها بازیگران کلیدی در اقتصاد سیاسی کشورها محسوب می‌شوند. از این‌رو اقتصاد سیاسی همسایگان از نظر ژئوپلیتیک بر روابط اقتصادی آن‌ها با ایران اثرگذار است؛ مانند قطع روابط تجاری و اقتصادی ایران با عربستان سعودی و بحرین در سال‌های اخیر. همچنین کشورهایی مانند ترکیه، امارات متحده عربی و پاکستان با گسترش تجارت بین‌الملل خود و پذیرش برخی توافقنامه‌ها، نقش‌آفرینی در زنجیره‌های جهانی ارزش را در کانون توجه خود قرار داده‌اند، در حالی که ایران با نپذیرفتن توافقنامه‌های بین‌المللی در انزوای اقتصادی قرار گرفته و جایگاه خود را در اقتصاد بین‌الملل و حتی کشورهای همسایه

سهم اندک بخش

خصوصی در

اقتصاد ایران و

اقتصاد دولت

محور، فضای

مناسبی برای

نقش‌آفرینی

دیپلماسی

اقتصادی فراهم

نمی‌سازد؛

بنابراین، اقتصاد

سیاسی ایران و

تک‌محصولی

بودن آن با

ساختار اقتصاد

جهانی و در

نتیجه رشد و

توسعه اقتصادی

ناسازگار است

و از این جهت،

امکان کسب

سهم مناسب

برای ایران از

اقتصاد جهانی

فراهم نیست.

